

فصلنامه حقوقی میزان ، دوره جدید
شماره ۲ و ۱ ، بهار و تابستان ۱۳۸۶
صفحه ۱۶۵ - ۱۷۹

تروریسم چیست؟ مشکلات تعریف حقوقی(آن)

نویسندگان: بن گلدنر ، جورج ویلیام^۱
مترجم: حسن زارع^۲

مقدمه

اعمال خشونت آمیز با هدف اشاعه ترس و ارعاب میان مردم پدیده جدیدی نیست. مع هذا ارجاعات انجام شده به عنوان تروریسم در حقوق و سیاست را می توان بیشتر در زمان های اخیر یافت.

کلمه ترور نخستین بار مورد استفاده واقع شد تا حکومت ترس به وجود آمده به دنبال انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ را توصیف نماید. نخستین واکنشهای قانونی در مقابل تروریسم و تلاش ها در زمینه تعریف این عنوان را می توان در قرن ۲۰ مشاهده کرد .

یک صاحب نظر این گونه تاریخ گذاری می کند "نخستین تلاش قانونی منسجم بین المللی به منظور دست و پنجه نرم کردن با مشکل تعریف تروریسم به کنفرانس های بین المللی یکسان سازی حقوق جزا ، مجموعه ای از نشست ها که در پایتخت های اروپایی مختلف در سراسر دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام شد، باز می گردد. از این تاریخ به بعد حقوقدانان ، دانشگاهیان ، قانون گذاران داخلی ، سازمان های منطقه ای و سازمان های بین المللی همانند سازمان ملل متحد ، مجموعه گنج کننده ای از تعاریف را ارائه کرده اند .

^۱ - اساتید دانشکده حقوق دانشگاه نیو ساوت ولز استرالیا

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی ،
پردیس قم ، دانشگاه تهران

علی رغم چندین دهه تلاش ، حتی با تمرکز افزون تر بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ، تلاش های در جهت دستیابی به یک تعریف حقوقی پذیرفته شده به صورت عام با شکست مواجه شده است. امروزه به صورت شفافی ارائه یک تعریف منسجم حقوقی از تروریسم احساس می شود .

واژه تروریسم امروزه به صورت گسترده ای هم در مناظرات سیاسی و هم در گفتمان حقوقی به کار گرفته شده و در مجموعه ای از رژیم های حقوقی (و اجرایی) بین المللی و ملی موردارجاع واقع شده است به عنوان مثال قوانین داخلی که هم اکنون اعمال تروریستی را جرم انگاری کرده اند ، به پلیس اختیارات گسترده ای در مورد تحقیق و بازداشت مجرمین در ارتباط با چنین جرایمی اعطا کرده اند ، از دادن ویزا به افرادی که در اعمال تروریستی مداخله داشته اند خودداری می نمایند ، نظاماتی را در مورد مراقبت الکترونیکی افراد مظنون به اعمال تروریستی وضع کرده اند ، داراییهای سازمان های تروریستی را توقیف می کنند و در نهایت مجازاتهای اقتصادی را بر علیه کشورهایی که پناهگاه و حامی تروریستها هستند وضع می کنند .

با توجه به عواقب شدید اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی که به یک شخص تحت عنوان تروریست و یک رفتار تحت عنوان تروریسم ، تحمیل می شود حقوقدانان می بایست به دنبال توصیفی از این مفهوم باشند که تا جایی که امکان دارد بسیار دقیق باشد.

در این مقاله ما به دنبال ارائه تعریف جدیدی از تروریسم نیستیم ، در عوض برخی از مشکلات سیاسی و عملی را مدنظر قرار می دهیم که حقوقدانان در مسیر ایجاد یک تعریف با آن مواجه می شوند . فقدان اجماع بر روی اینکه چه چیزی تروریسم را تشکیل می دهد حاکی از ماهیت سیاسی اجتناب ناپذیر آن است ، شاید این موضوع به بهترین نحو در این کلام موجز خلاصه شده باشد که " آن کس که از نظر یک شخص تروریست محسوب می شود از نظر دیگری مبارز راه آزادی است.

در قسمت دوم این مقاله ، ما تعاریف رایج از تروریسم را بر طبق حقوق بین الملل ، حقوق استرالیا ، ایالات متحده آمریکا ، انگلستان ، کانادا ، نیوزیلند و آفریقای جنوبی را مورد بررسی قرار خواهیم داد .

ما بدان خاطر ملت های اخیر را انتخاب کرده ایم که همگی دارای سیستم حقوقی بر مبنای کامن لا هستند، همان طور که سنت های حقوقی ، فرهنگی و سیاسی مشابهی با استرالیا دارند .

در قسمت سوم ، ما برخی از مباحث حقوقی و سایر مباحثی که از این تلاش ها در تعریف به وجود می آیند را بررسی می کنیم با تمرکز بر این سوالات: آیا در جهت تعریف تروریسم باید دیدگاهی عام اتخاذ کنیم یا خاص؟ آیا باید استثنایی به نفع فعالیتهای خاص ایجاد شود؟ و اینکه باید تروریسم را از طریق تعیین قانونی تعریف کنیم یا از طریق رویه قضایی (داد گاهها)؟.

و بالاخره در قسمت چهارم به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

تعاریف حقوقی تروریسم

الف) حقوق بین الملل

همان گونه که "میشل پی اسکاف" خاطر نشان کرده است « معضل تعریف تروریسم سال ها است که جامعه بین المللی را آزرده خاطر نموده است ». محققان حقوق بین الملل از دهه ۱۹۲۰ با این مشکل دست و پنجه نرم کرده اند .

قسمت اعظم این دوره زمانی و به طور قطع در بحث های اخیر ، اجماع بین المللی در مورد اینکه چه چیزی تروریسم را به وجود می آورد با شکست مواجه شده است، به خاطر مواضع سیاسی متفاوت و سخت برخی از دولتها در مورد مسائلی همانند اینکه آیا اقدامات دولتها را میتوان تحت عنوان تروریسم توصیف کرد (تروریسم دولتی) ؟ و اینکه آیا اقدامات خشونت آمیز جنبش های آزادی بخش ملی سزاوار چنین برچسب زنی است یا نه ؟

به عنوان نتیجه گیری باید گفت دیدگاهی که در مقام تعریف تروریسم در عرصه بین المللی اتخاذ شده یک مدل استقرایی یا خاص بوده است .

بر اساس این دیدگاه اندیشمندان حقوق بین الملل ، تلاش نکرده اند تا تروریسم را تحت عنوان یک مفهوم کلی فی نفسه تعریف کنند ، بلکه بیشتر تلاش کرده اند تا اعمال خاص همانند هواپیما ربایی ، گروگان گیری و اعمال مشابه را تعریف کنند و آن را تحت عنوان اعمال تروریستی ممنوع اعلام نمایند .

این دیدگاه را می توان با مدل عام یا مبتنی بر قیاس مقایسه کرد که از طریق آن ، تعریف کننده تلاش می کند از طریق ارجاع به معیار های فراگیر خاصی مانند قصد یا انگیزه ، یک مفهوم کلی از تروریسم بیان کند. در جهت اتخاذ دیدگاه خاص ، قانون بین الملل خودش را به گونه ای "مسلط بر اعمال تروریستی در هر زمان خاص " تنظیم کرده و تلاش نموده تا از زیر بار حساسیت سیاسی ایجاد شده در نتیجه تعریف موسع ، شانه خالی کند .

در نتیجه تعداد ۱۲ کنوانسیون در این زمینه وجود دارد . کاربرد دیدگاه خاص اخیرا به وسیله حقوقدانان بین المللی مورد انتقاد واقع شده است . مسلما جامعه بین المللی شروع به تلاش در جهت جستجوی تعاریف کلی تر نموده است .

نخستین تلاش در زمان اخیر در ارائه تعریف کلی تروریسم در کنوانسیون بین المللی سرکوب تامین مالی تروریسم انجام شد. در حالی که قسمت اول تعریف ، دیدگاه خاص را در مورد مسئله از طریق ارجاع به اقدامات خاص ذکر شده در کنوانسیون های بین المللی مختلف اتخاذ می کند ، قسمت دوم اشاره می کند به " هر اقدام دیگری که با قصد وارد آوردن صدمه شدید جسمانی یا فوت بر علیه افراد غیر نظامی انجام شود یا هر شخص دیگری که نقش فعالی در مخاصمات در موقعیت یک نزاع مسلحانه ایفا نمی کند ، هنگامی که هدف از چنین اقدامی ، به خاطر ماهیت یا ساختار آن ارباب عموم با مجبور کردن یک دولت یا یک سازمان بین المللی به انجام یا خودداری از انجام هر نوع کاری باشد .

به تازگی نیز کمیته ششم مجمع عمومی ملل متحد ، به عنوان قسمتی از واکنش خود در برابر حوادث ۱۱ سپتامبر تلاش نموده تا یک تعریف عام جامعی را از تروریسم تدوین کند . (می توان گفت) سازمان ملل متحد کانون اظهار نظر ها و فعالیتها در جهت واکنش نشان دادن در مقابل تروریسم بوده است و تعدادی از اسناد بین المللی از جمله قطعنامه ۱۳۷۳ که در ۲۸ سپتامبر به تصویب رسیده

است ، انگیزه ای را برای دولت‌ها در جهت مقابله با تروریسم از طریق رژیم‌های حقوقی داخلی شان فراهم کرده اند .
در حالی که قطنامه فوق دولت‌ها را ملزم می کند که در این زمینه اقداماتی انجام دهند ، با این حال شرح نمی دهد که اعمال تروریستی چیست ، آماج آن اعمال چیست و در نتیجه تشخیص موضوع را به دولت‌ها واگذار میکند .
اکنون بحث را با بررسی تعاریف انجام شده در حقوق داخلی کشورها آغاز می کنیم .

استرالیا

کمون ولز ، نیو سوت ولز ، کوئزلند ، ویکتوریا و ایالت شمالی ، تنها مناطق استرالیا هستند که اشاره ای خاص به تروریسم در قانون گذاریشان داشته اند . بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ، دولت فدرال کانون توجه خود را بر روی عکس العمل قانونی استرالیا قرار داد .

نمایه ۱ اصلاحیه قانون گذاری امنیتی (تروریسم) ۲۰۰۲ تعریف جدیدی را از اعمال تروریستی در مجموعه قوانین جزایی ۱۹۹۵ وارد کرده است .
این تعریف در قسمت ۱۰۰|۱ از بخش ۵|۳ مجموعه قوانین مشاهده می شود که مقرر می دارد :

(۱) در این قسمت الف) اعمال تروریستی به معنای اقدام یا تهدید به اقدام در جایی که : آن اقدام در محدوده قسمت ۲ قرار گیرد و مشمول قسمت ۳ این ماده نباشد ب) عملی که انجام می شود یا تهدید به انجام آن می شود با قصد پیشبرد یک هدف ایدئولوژیک ، مذهبی ، سیاسی انجام شود ج) عملی که انجام می شود یا تهدید به انجام آن می شود با قصد مجبور کردن یا تاثیر گذاری از طریق ارعاب دولتهای عضو کشورهای مشترک المنافع ، سرزمین یا دولت خارجی دیگر یا قسمتی از یک دولت یا کشور خارجی یا ارعاب عموم مردم یا بخشی از آنها انجام شود.

(۲) اقدامات در محدوده این بخش قرار می گیرند اگر الف) باعث وارد آمدن صدمه جسمانی شدید به شخص شود ب) باعث وارد آمدن خسارت شدید به اموال

شود ج) باعث فوت شخص گردد ، د) زندگی شخص را به خطر اندازد به جز شخصی که در اقدام تروریستی دخالت دارد ه) خطر شدیدی را نسبت به سلامتی و امنیت عموم مردم یا بخشی از آنها به وجود آورد و) اختلال شدید ایجاد کند یا نابود کند یا شدیداً از کار بیندازد یک سیستم الکترونیکی از جمله الف) سیستم اطلاعاتی ب) سیستم مخابراتی ج) سیستم مالی د) سیستمی که برای انتقال خدمات ضروری دولت استفاده می شود

۳) اقدامات انجام شده در محدوده این بخش قرار می گیرد : اگر آن اقدام اعلام حمایت ، اعتراض، ابراز مخالفت یا اقدامی صنفی باشد و دارای این اهداف نباشد : وارد آمدن صدمه شدید جسمانی به شخص ، به خطر انداختن حیات شخص به جز شخصی که در اقدام تروریستی دخالت دارد یا ایجاد یک خطر جدی نسبت به سلامتی یا حیات عموم مردم یا بخشی از آنها

۴) در این بخش اشاره به شخص یا مال ، اشاره به اموال یا اشخاص است صرف نظر از جایی که در آن واقع شده در محدوده استرالیا یا خارج از آن و اشاره به عموم ، اشاره به عموم مردم یک کشور به جز استرالیا دارد.

دیگر کشورهای کامن لا

۱- ایالات متحده آمریکا

۱۲ روز بعد از ۱۱ سپتامبر، جرج بوش رییس جمهور آمریکا یک دستور اداری صادر کرد مبنی بر مسدود کردن اموال (داراییها) و ممنوعیت معاملات تجاری با افرادی یا سازمان هایی که مرتکب اعمال تروریستی می شوند ، تهدید به ارتکاب می نمایند یا حمایت از افعال تروریستی می نمایند.

بخش سوم قسمت (د)، تروریسم را بدین صورت تعریف کرد : الف) فعالیتی که در بردارنده یک عمل خشونت آمیز یا عمل مخاطره آمیزی نسبت به حیات بشری ، اموال یا تاسیسات زیربنایی است ب) به نظر می رسد با این قصد ارتکاب یافته که ایجاد ارباب کند یا یک جمعیت غیر نظامی را تحت فشار قرار دهد یا سیاست یک

دولت را به وسیله ارباب یا فشار تحت تاثیر قرار دهد یا بر روی رفتار یک دولت تاثیر گذارد از طریق کشتار وسیع؛ ترور؛ آدم ربایی یا گروگان گیری.

کنگره آمریکا نیز متعاقباً در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱ از طریق وضع تعریف تقنینی خود این تصمیم را دنبال کرد (این قانون تحت عنوان "قانون یکسان سازی و تقویت آمریکا از طریق فراهم آوردن ابزار مناسب مورد نیاز در جهت کنترل و جلوگیری از تروریسم نامگذاری شده است و در تعریف خود از همان عبارات مورد استفاده قانون استرالیا استفاده کرده است. در ادامه مقرر می دارد ...)

تروریسم بین المللی اعمالی هستند که در درجه اول خارج از صلاحیت سرزمینی ایالات متحده اتفاق افتد یا از محدوده مرزهای ملی فراتر رود به واسطه وسایل و روشهایی که آنها از طریق آن موفق به انجام این کار شده اند، افرادی که ظاهراً قصد ایجاد ارباب یا تحت فشار قرار دادن عموم را دارند یا محل وقوعی که در آن مرتکبان اعمال تروریستی را در آن اجرا می کنند یا آن را پناهگاه خود قرار میدهند.

همچنین در تعریف تروریسم داخلی مقرر می دارد: واژه تروریسم داخلی به معنای فعالیت هایی است که در بردارنده اعمال مخاطره آمیز نسبت به حیات بشری است که این اعمال ناقض قوانین کیفری ایالات متحده یا هر کشور دیگری هستند و ظاهراً با این قصد ارتکاب یافته اند که ارباب ایجاد کنند یا یک جمعیت غیر نظامی را تحت فشار قرار دهند، بر سیاست یک دولت از طریق ارباب یا فشار تاثیر گذارند، بر رفتار یک دولت از طریق کشتار جمعی، ترور یا آدم ربایی تاثیر گذارد و در درجه اول در محدوده سرزمینی ایالات متحده اتفاق افتد.

انگلستان

انگلستان، اقدامات ضد تروریستی خود را به مدت چندین دهه است که به مرحله اجرا درآورده است. قانون پیشگیری از تروریسم مصوب ۱۹۴۷ (مقررات موقت) واکنشی بود درمقابل فعالیتهای بمب گذاری ارتش جمهوریخواه ایرلند که در سرتاسر دهه ۱۹۸۰، ۱۹۷۰، ۱۹۹۰م ارتکاب یافت.

پارلمان انگلستان در سال ۲۰۰۰ قوانین ضد تروریستی خود را که بسیاری از آنها موقتی بودند به صورت یک قانون واحد در یکدیگر ادغام کرد. متن منتج از این قانونگذاری، قانون تروریسم ۲۰۰۰ است که دربردارنده تعریف تروریسم می باشد. این تعریف بیان می دارد: الف) در این قانون تروریسم به معنای اقدام یا تهدید به اقدام است در جایی که آن اقدام در محدوده قسمت ۲ قرار گیرد ب) استفاده از تهدید طراحی می شود تا بر روی یک دولت تاثیر گذارد یا در میان عموم مردم یا بخشی از آنها ارباب ایجاد کند ج) استفاده از تهدید با هدف پیشبرد یک غایت ایدئولوژیک، مذهبی یا سیاسی باشد.

۲) اقدام در محدوده این بخش قرار می گیرد اگر در بردارنده خشونت جدی بر علیه یک فرد باشد، در بردارنده خسارت جدی بر علیه اموال باشد، حیات شخص را به خطر اندازد به جز فردی که مرتکب آن عمل می شود، خطر جدی نسبت به سلامتی یا امنیت عموم مردم یا بخشی از آنها ایجاد کند؛ طراحی شده است تا به صورت جدی اختلال ایجاد کند یا به صورت جدی یک سیستم الکترونیکی را از کار بیندازد.

۳) اقدام یا تهدید به اقدام در محدوده بخش دوم قرار می گیرد در صورتی که مشمول استفاده از مواد منفجره یا آتش زا باشد، چه مشمول قسمت اول باشد چه نباشد.

کانادا

قسمت ۸۳/۰۱ مجموعه قوانین جزایی کانادا، فعالیت های تروریستی را در دو بخش تعریف می کند.

بخش اول درپاراگراف الف، دیدگاه خاصی را نسبت به مساله اتخاذ می کند و مقرر می دارد: فعالیتهای تروریستی به معنای فعل یا ترک فعلی است که در داخل یا خارج از کانادا ارتکاب می یابد و اینکه اگر در داخل کانادا ارتکاب یافته یکی از جرایم ذیل باشد. پاراگراف الف سپس شماری از جرایمی که در قسمت ۷(۲) و ۷(۳) مجموعه قوانین جزایی کانادا آمده است را لیست می کند، که اسناد و

کنوانسیون های متعددی که بر علیه افعال تروریستی معروف سازمان دهی شده است را اجرایی می کند .

پاراگراف ب یک دیدگاه عام را اتخاذ می کند و مقرر می دارد : فعالیت تروریستی یعنی فعل یا ترک فعلی که در داخل یا خارج از کانادا ارتکاب یافته است ، به صورت کلی یا جزئی ، به منظور دسترسی به یک هدف ایدئولوژیک ، مذهبی یا سیاسی ب) به صورت کلی یا جزئی با قصد ارعاب عموم مردم یا بخشی از آنها در ارتباط با امنیتشان از جمله امنیت اقتصادی ، یا مجبور کردن یک فرد ، یک دولت یا سازمان چه در خارج از کانادا باشند چه داخل آن و اینکه به صورت عمدی: باعث فوت یا صدمه بدنی شدید از طریق استفاده از خشونت شود ، زندگی شخص را به خطر اندازد ، خطر جدی نسبت به سلامتی یا امنیت عموم یا بخشی از آنها به وجود آورد ، خسارت مالی اساسی ، چه نسبت به اموال عمومی چه خصوصی به وجود آورد .

در مورد رفتار یا صدمه ای که در هر یک از بند های الف و ج به آن اشاره شده است ؛ باعث ایجاد اختلال شدید یا از کار افتادن شدید یک سیستم یا امکانات یا خدمات اساسی و ضروری شود ، چه عمومی باشد چه خصوصی، به جز نتیجه اقداماتی همانند اعتراض ؛ حمایت ؛ ابراز مخالفت یا اعتصاب، کاری که هدفشان منتج شدن به رفتار یا صدمه ای که در هر یک از بندهای الف تا ج است نباشد و همچنین در بر می گیرد تبانی ، شروع یا تهدید به ارتکاب چنین فعل یا ترک فعلی یا معاونت بعد از ارتکاب یا مشاوره در ارتباط با چنین فعل یا ترک فعلی ، اما برای اعتماد بیشتر ، فعل یا ترک فعلی که در طول یک نزاع مسلحانه واقع شده است را در بر نمی گیرد.

نیوزیلند

نیوزیلند قوانین ضد تروریستی لازم الاجرایی قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ داشته است. این مجموعه قوانین شامل قانون تروریسم بین المللی ۱۹۸۷ است که به صورت جزئی در مقام واکنش درمقابل بمب گذاری (Rainbow warrior) تصویب شد .

این قانون ، اختیارات فوری به پلیس و نیروهای نظامی بعد از یک واقعه تروریستی بین المللی اعطا می کند . بخش دوم این قانون مقرر می دارد چنین اقدامات فوری صرفا در ارتباط با فعالیتهای تروریستی که با هدف پیشبرد یک هدف سیاسی ، خارج از نیوزیلند ارتکاب یافته است به وجود می آید اما در مورد تروریسم به طور کلی تعریفی ندارد.

قبل از ۱۱ سپتامبر ، نیوزیلند قانونی را تصویب کرد که هشت مورد از کنوانسیون های مهم تروریستس را اجرایی کند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر این کنوانسیون ها تحت عنوان وسیله مناسبی مطرح شد که به منظور واکنش نشان دادن در قبال الزامی که بر دولتها در زمینه جنگ باتروریسم تحمیل شده بود ، مورد استفاده واقع شود. سرانجام در اکتبر ۲۰۰۲ ، قانونی تحت عنوان قانون سرکوب تروریسم به تصویب رسید که افعال تروریستی به وسیله بخش ۵ آن ، تعریف شده است(در ادامه نویسنده به ذکر این تعریف می پردازد که به دلیل شباهت فراوان آن با تعاریف کشورهای دیگر از ذکر آن خودداری می شود م.)

آفریقای جنوبی

در سال ۲۰۰۳ ، دولت آفریقای جنوبی لایحه ضد تروپیستی خود را به جامعه ملل معرفی کرد . این لایحه ادعای ایجاد یک سلسله جرایم مرتبط با تروریسم همانند ارتکاب یا تهدید به ارتکاب یک عمل تروریستی، تسهیل عامدانه یک فعل تروریستی یا حمایت از یک سازمان تروریستی را نموده است.

علاوه بر این لایحه اختیارات اضافی نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی و بازداشت متهمان را به پلیس آفریقای جنوبی اعطا می کند .

تعریف عمل تروریستی که از آن در تعیین چهار چوب این مقررات استفاده شده ، در بند ۱ گنجانده شده که اظهار می دارد : اقدام تروریستی یعنی یک اقدام غیر قانونی که در داخل یا خارج از مرزهای جمهوری ارتکاب می یابد که هست: الف) یک جرم تصریح شده در کنوانسیون یا ب) احتمالا با هدف ارعاب عموم یا بخشی از آنها ارتکاب یافته است .

بند اول جرم کنوانسیون را تحت عنوان جرمی تعریف کرده که در قسمت اول این لایحه لیست شده است که در حقیقت آفریقای جنوبی عضو آن است. استفاده منفصل از دیدگاههای عام و خاص در این تعریف، در حقیقت یک جرم معمولی بر علیه حقوق کیفری آفریقای جنوبی را تبدیل به اقدامی تروریستی کرده مشروط به اینکه احتمالا در میان عموم مردم یا بخشی از آنها ارباب ایجاد کند و به صورت اتوماتیک یک جرم کنوانسیون را به اقدامی تروریستی مبدل ساخته است صرف نظر از خصیصه ارباب آمیز یا هدف آن. (در ادامه نویسنده ضمن اشاره به این نکته که این لایحه به خاطر تعریف فوق العاده موسعی که داشت ، مورد انتقاد شدید واقع شد و به جای آن ، دولت آفریقای جنوبی لایحه حمایت از دموکراسی های مبتنی بر قانون اساسی بر علیه تروریسم را در سال ۲۰۰۳ تصویب کرد و فعالیت تروریستی را به صورت بسیار مفصل در بند ۱ ماده ۲۴ تعریف کرد ، به بیان این ماده مفصل می پردازد که در اکثر موارد مشابه تعریف کشورهای دیگر است به جز چند مورد جالب از جمله منع استفاده از هر نوع عامل میکروبی یا دیگر عوامل بیولوژیک یا منع اقدام تروریستی که باعث نابودی یا خسارت جدی ماهوی به منابع طبیعی یا محیط زیست یا میراث فرهنگی صرف نظر از عمومی یا خصوصی بودنشان گردد یا منع اقدامی که باعث ایجاد یک وضعیت اضطراری جدی یا شورش عمومی گردد و همچنین استثنا نمودن هر عملی که در اجرا یا پیشبرد حق مشروع اشخاص در زمینه آزادی ملی ، خود مختاری و استقلال انجام شود.)

مشکلات تعریف حقوقی تروریسم

الف) تعریف عام یا تعریف خاص؟

دو مورد از مهمترین روشهای انشائی که به منظور تعریف تروریسم مورد استفاده قرار می گیرد ، روشهای مبتنی بر دیدگاههای عام و خاص هستند. دیدگاه خاص ، اقدامات خاصی را تحت عنوان تروریسم شناسایی می کند همانند هواپیما ربایی و گروگان گیری بدون آنکه در جستجوی آن باشد که به

تعریف مقوله تروریسم به صورت عام بپردازد. در حالی که دیدگاه عام به دنبال رسیدن به یک تعریف کلی از تروریسم است، از طریق ارجاع به معیارهایی مانند قصد و انگیزه و مشابه آنها. دیدگاه اول اساساً یک دیدگاه استقرایی است در حالی که دیدگاه دوم، قیاسی است.

این دیدگاهها را می توان در یک تعریف با یکدیگر ترکیب نمود. تعاریفی که در قسمت دوم این مقاله بررسی شدند، به طور کلی اغلب دیدگاه عام را اتخاذ نموده اند، با این وجود تعاریف برخی از کشورها شامل عناصر دیدگاه خاص است از جمله قسمت (۱) ۵ قانون سرکوب تروریسم نیوزیلند و پاراگراف الف تعریف اقدامات تروریستی در بخش ۸۳/۰۱ مجموعه قوانین جزایی کانادا که مقرر می کند جرایم خاصی تشکیل دهنده اعمال تروریستی است.

(در ادامه نویسنده به بررسی ارزش نسبی دیدگاه خاص و برخی از معایب آن می پردازد و می نویسد) بر طبق این بحث: یکی از معایب فهرست بندی اعمال خاص تحت عنوان اعمال تروریستی آن است که تصمیم گیری بر عهده سیاستمداران خواهد افتاد تا تصمیم بگیرند چه کسی مرتکب اعمال تروریستی شده است و چه کسی نشده است، در واقع این موضوع مورد بحث واقع می شود که دیدگاه خاص نه تنها از بروز اختلاف نظرهای سیاسی در زمینه اصول تعریفی جلوگیری می کند، بلکه مهمتر از آن فایده عملی جواز دستیابی به توافق متنی را نیز حفظ می کند.

با این وجود ارجاع به اعمال تروریستی مجزا ممکن نیست توانایی محصور کردن هر آنچه که ما آن را تحت عنوان تروریسم می خوانیم داشته باشد، یک جرم خاص نمی تواند عناصری که یک جرم تروریستی را از اعمال مجرمانه دیگر متمایز می سازد را در بر گیرد و این امر می تواند این نگرانی را به وجود آورد در جایی که مجازاتهای اضافی به خاطر تروریسم اعمال میشوند، بدین صورت که برای مثال اقدام به ربودن یک هواپیمای کوچک به عنوان جزئی از یک شیطننت کودکانه یا ربودن شخص با دلایل مادی به خاطر نقض کنوانسیون های بین المللی بر علیه هواپیما ربایی یا آدم ربایی، صرف نظر از اینکه قصدشان ایجاد حالت ارباب

در میان شهروندان یا دستیابی به یک نتیجه سیاسی باشد یا نباشد ، جرمی تروریستی خواهد بود .

مشکل دیگر در ارتباط با دیدگاه خاص این است که به همان نسبت که اشکال جدید تکنولوژی خلق می شوند ؛ اشکال جدید فعالیت‌های تروریستی نیز به پیشرفت خود ادامه خواهد داد . در اینجا یک دیدگاه عام ممکن است مورد نیاز باشد تا این اشکال جدید را پوشش دهد .

بنابر این در جایی که جرایم خاص تروریستی به اندازه کافی این زمینه را پوشش نمی دهد ، افعال تروریستی ممکن است کماکان در محدوده قوانین کیفری عادی مانند ضرب و جرح قرار گیرند. بنابراین اتخاذ یک دیدگاه خاص به منظور تعریف تروریسم کافی نیست. درارتباط با جرایم تروریستی ، قانون گذاری جهت دهی شده به سمت اشکال خاص ممکن است مهم باشد اما یک تعریف و ممنوعیت کلی تر نیز ضروری است.

مفهوم تروریسم هم به گفتمان سیاسی و هم به گفتمان حقوقی راه یافته است و نقش مهمی را در هر یک از این دو گستره ایفا می کند . اگر قرار بر این است که با چنین گفتمانی ادامه مسیر بدهد چالش فراوری حقوقدانان این است که تعریف عامی تدوین کنند که فهم معاصر ما را از تروریسم انعکاس می دهد و به دنبال شفاف سازی آن به شکلی است که هماهنگ با اصول حاکمیت قانون باشد.

ب) یک تعریف کلی : آیا گنجاندن موارد استثنایی ضروری است؟

در صلاحیت قضایی کشورهایی که سعی کرده اند تعریف کلی از تروریسم ارائه کنند، این مفهوم اساسی که منظور از کاربرد تروریسم چیست چندان غیر قابل بیان ، ثابت نشده است . به نظر می رسد در میان اغلب کشورهایی که در قسمت ۲ بررسی شدند ، این توافق وجود دارد که این مفهوم اشاره می کند به خشونت با انگیزه های ایدئولوژیکی ، مذهبی یا سیاسی که باعث ورود صدمه به افراد یا اموال می شود ، با این قصد که یک جمعیت غیر نظامی را وادار کند یا حالت ترس را در میان عموم مردم یا بخشی از آنها القا کند .

با این حال اگر تعریفی با این سطح از انتزاع بیان شود، آن گونه که برخی از کشور های در قسمت دوم این کار را انجام داده اند، این تعریف به گستره ای از فعالیت ها که به طور کلی تروریستی تلقی نمیشوند، تسری پیدا خواهد کرد.

نافرمانی مدنی؛ اعتراض عمومی؛ اعتراضات شغلی در این میان اقداماتی هستند که ممکن است در محدوده تعریف قرار گیرند. این افعال متنوع می بایست از هر گونه تعریف تروریسم مستثنی شوند. علی رغم تعریف موجود در مجموعه قوانین جزایی استرالیا (و برابری موجود آن)، قانون سرکوب تروریسم نیوزیلند، مجموعه قوانین جزایی کانادا و سند ضد تروریستی آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۳، تعریف انگلستان در بردارنده چنین استثنایی به نفع موارد اعلان حمایت عمومی، اعتراض عمومی یا اعتراضات شغلی نیست قانون گذار صرفاً مقرر می کند تروریست مرتکب فعلی شده است (همانند به خطر انداختن حیات یک فرد یا خسارت جدی به اموال) و مرتکب فعلی شده است به منظور پیشبرد یک هدف ایدئولوژیکی، مذهبی یا سیاسی با قصد تاثیر گذاری بر سیاست یک دولت یا ارباب عموم یا بخشی از آنها.

این تعریف در بر می گیرد گروههایی از افراد که به طور کلی روشهایشان خشونت آمیز نیست و همچنین گروههایی که هدفشان ایجاد ارباب یا مجبور کردن دولت یا عموم مردم نیست. برای مثال اعتصاب طولانی مدت پرستاران، در جایی که سطح پرسنل بیمارستان های عمومی به شدت کاهش یافته است می تواند خطر جدی نسبت به سلامتی یا امنیت عموم ایجاد کند و در نتیجه مشمول تعریف تروریسم واقع شود. به طریق مشابه اعتراض گسترده دانشجویان بر علیه حذف نظارت دولت بر هزینه های دانشگاهی، نیز می تواند در محدوده تعریف تروریسم قرار گیرد اگر اعتراض به خشونت کشیده شود (حتی برای یک مدت کوتاه و با گستره نسبتاً کم) به واسطه دخالت پلیس ضد شورش یا دخالت اشخاص ثالث، شرط خشونت جدی مقرر در ماده ۲ را محقق می سازد.

بنابر این با توجه به شروط استثنایی خاص در قوانین کشورهای فوق الذکر به جز انگلستان؛ فقدان چنین شرطی در قانون انگلستان می تواند حتی این اشاره ضمنی را به همراه داشته باشد که پارلمان قصد دارد این اعمال را در محدوده

قلمرو تعریف بگنجانند. لذا مسلماً هر تعریف کلی از تروریسم باید استثنایی را برای موارد با ماهیت ذکر شده فراهم کند.

ج) کدام یک از نهاد های دولتی باید تروریسم را تعریف کند؟

کدام نهاد جایگاه بهتری دارد تا به تعریف تروریسم بپردازد؟ آیا بهتر است تعریف را در شکل یک سند قانونی تدوین کنیم یا سندی را تدوین کنیم که صرفاً به مفهوم تروریسم اشاره کرده و باقیمانده وظایف مربوط به تعریف را به دادگاهها واگذار کنیم؟

همه تعاریفی که در قسمت ۲ این مقاله بررسی شدند به وسیله قانون گذار یا قوه مجریه (در یکی از تعاریف ایالات متحده) ایجاد شده بود. این موضوع نمی بایست تحت عنوان انتخابی بین تعریف به وسیله پارلمان یا دادگاهها در دو قطب مخالف قرار گیرد، این دو مانع الجمع نیستند. هر تعریفی که به وسیله پارلمان در این مورد تنظیم شود نیازمند تفسیر بیشتر به وسیله قضات خواهد بود.

مسلماً هر چه تعریف قانونی موسع تر باشد، قلمرو گسترده تری برای دادگاهها وجود خواهد داشت که کلمه خاصی را تعریف کنند. این موضوع پرونده ای در ارتباط با هر یک از تعاریف قانونی و قضایی بخش دوم است. همه آنها اشاره به مفهوم کلیدی می کنند که تروریسم را بنیان میگذارد اما در زمینه تعریف این مفاهیم دچار نقصان هستند. به کار بردن عباراتی همانند: قصد پیشبرد هدف ایدئولوژیکی، سیاسی یا مذهبی؛ ارعاب عموم یا بخشی از آنها؛ به وجود آوردن خطر جدی نسبت به سلامتی یا امنیت مردم و... قلمرو مفصلی را بر جا می گذارد که مسلماً ضرورت شرح و تفسیر قضایی بیشتر را یادآوری می کند. این موضوع که چنین واژگانی خودشان در قانون تعریف نشده اند، به این معناست که به قانون گذاری صرفاً به عنوان نقطه آغازین نگریسته می شود بنابراین وظیفه تعیین پارامترهای واقعی در تعریف اینکه چه چیزهایی تروریسم را تشکیل میدهد قانونا بر عهده دادگاههاست.

نتیجه گیری

در این مقاله برخی از مشکلات و معضلاتی که ممکن است در مسیر تعریف تروریسم بروز پیدا کند، به خصوص در قوانینی که بعد از ۱۱ سپتامبر تصویب شدند را بررسی کردیم. ما تعریف خود را از تروریسم ارائه نکردیم چرا که مسلماً کمبود تعریفی وجود نداشت که دست به انتخاب بزنیم.

با این وجود علی رغم هم پوشانی ها و مشابهت های گسترده موجود بین تعاریفی که ارائه شد، هیچ گونه معیار مورد قبول عامی که به وسیله آن بتوان یک تعریف را ارزیابی کرد وجود ندارد. از ما پرسیده می شود: چه چیزهایی سازنده یک تعریف خوب از تروریسم است؟
ما سه نتیجه گیری داریم:

اول: آنکه، بهتر است یک دیدگاه کلی را به منظور تعریف تروریسم اتخاذ کنیم، در یک سطح عملی این بدان معناست که دولتها مجبور نخواهند بود به طور مداوم این دیدگاه را که چه چیزی تروریسم را تشکیل می دهد را مورد بازبینی قرار دهند، تا در مقابل موارد رو به رشد تروریسم زیستی یا تروریسم سایبر واکنش نشان دهند.

ارگان های اجرایی و قانون گذاری نیازمند این هستند که قادر باشند با قاطعیت در مقابل تهدیدات تروریستی واکنش نشان دهند با علم به اینکه سناریویی که با آن مواجه شده اند در محدوده طبقه بندی کلی اعمال تروریستی قرار می گیرد. البته این بدان معنا نیست که بگوییم تعاریف کلی تروریسم نمیتوانند از عناصر دیدگاه خاص بهره مند شوند.

دوم: تعریف می بایست دردارنده یک استثناء خاص حداقل در مورد ابراز حمایت، اعلام مخالفت و اقدامات صنفی باشد. در حالی که دیدگاه عام از لحاظ اینکه یک دیدگاه منسجم تری را در مورد مقررات حقوقی ترسیم می کند مرجح است، باید نسبت به این مساله هوشیار بوده و مطمئن شویم هر گونه توصیفی از موضوع عینی به طور ناروایی بر حقوق و آزادی های دموکراتیک تاثیر نخواهد گذاشت.

سوم: پارلمان باید ارکان اصلی هر نوع تعریفی از تروریسم را تبیین کند، این قوه حکومتی باید تربیون مناسبی را فراهم کند که در آن به بحث و مناظره در

مورد موضوع پرداخته شود . علاوه بر این ، قوانین دارای مزیت های مهمی بر تصمیمات قضایی در تعریف چنین قسمت حیاتی از قانون هستند.

پارلمان باید ارکان اصلی آن چیزی که تروریسم را تشکیل می دهد را تعریف کند اما در حیطه انجام این کار می بایست این موضوع را به رسمیت بشناسد که اکثر کارهای مربوط به معنا دهی به این مفاهیم باید بر عهده دادگاهها قرار گیرد.